

نقد و معرفی کتاب: مارکسیسم و جنبش‌های اجتماعی

نویسنده: مارنی هولبورو^۱

مترجم: علی ذوالقدر



بهار عربی، جنبش اشغال و جنبش خشمگینان^۲ مجدداً پرسش‌هایی را درباره‌ی راهبرد و تداوم تغییرات اجتماعی مطرح کرده است. بنا به نظر برخی، این جنبش‌های گواهی بر آن هستند که کنش مستقیم موجود در این اعتراضات، اهمیت مبارزه طبقاتی را کم‌رنگ کرده است، دیگرانی اما معتقدند، قدرت جنبش‌های خودجوش نیاز به وجود احزاب سیاسی و ایده‌های سوسیالیستی

¹ Marnie Holborow

² Indignados movements

اشاره به جنبش اعتراضی گسترده‌ی اسپانیا در سال ۲۰۱۱ که در مخالفت با سیاست‌های ریاضتی، بیکاری و فساد سیاسی شکل گرفت.

را منتفی کرده است. همین مسائل موجب شده که کتاب مارکسیسم و جنبش‌های اجتماعی از موضوعیت و اهمیت بیشتری برخوردار باشد.

این کتاب مجموعه‌ای جذاب از تفاسیر سیاسی جنبش‌های اجتماعی مختلف چه در گذشته و چه در حال را کنار هم گردآوری کرده است. چهار ویراستار کتاب، کالین بارکر^۳ - عضو کهنه کار حزب کارگران سوسیالیست بریتانیا-، لارنس کاکس^۴ - فعال و آکادمیسین ایرلندی ساکن مینوت-، جان کرینسکی^۵ - استاد علوم سیاسی در سیتی کالج نیویورک- و الف گنوالد نیلسن^۶ - نیروی- متخصص در جنبش‌های دهقانی هند- هستند. همچنین فصولی از کتاب را دیوید مک‌نلی^۷ نویسنده سوسیالیست کانادایی، مارک بلچر^۸ متخصص حوزه چین، رالف دارلینگتون^۹ نویسنده حوزه اتحادیه کارگری به رشته تحریر درآورده‌اند. لازم به ذکر است پاول بلکلج^{۱۰} و نیل دیویدسون^{۱۱} که خوانندگان این ژورنال با آن‌ها آشنایی دارند، نیز در نوشتن این کتاب کمک‌های شایانی کرده‌اند. این کتاب ارزش بسیاری برای چپ دارد، چراکه شامل مواضع مختلف درباره چگونگی شکل‌گیری یک جنبش اجتماعی است. چه جنبش‌های از پایین و چه جنبش‌های ارتجاعی مانند راست مسیحی آمریکا. کتاب بسیاری از جنبش‌هایی اجتماعی مانند جنبش‌های کوچابامبا و چیاپاس، جنبش مردم مصر، انترناسیونالیسم سیاه‌پوستان، شورش هندی‌ها در سال ۱۸۵۷ و مقاومت کنونی مردم هند در برابر آوارگی به علت ساخت سدها در دره‌ی نارمادا^{۱۲} در امتداد غرب هند، جنبش عدالت جهانی استرالیا^{۱۳}، مبارزه بر سر برنامه‌های سیاست‌نوسازی در جوامع شهری اسکاتلند و کنشگری توسعه محلی در ایرلند، مورد بررسی قرار می‌دهد.

با وجود آنکه بسیاری از نویسندگان کتاب از اساتید دانشگاه هستند، اما کاملاً آشکار است که آن‌ها تلاش می‌کنند از تحلیل‌های دانشگاهی فراتر رفته و پتانسیل انقلابی جنبش‌های اجتماعی را کشف نمایند. همین ویژگی، این مجموعه از نوشته‌ها را از دیگر روایت‌ها که اغلب جنبش‌های اجتماعی را در تقابل با مبارزه طبقاتی قرار می‌دهند، متمایز می‌سازد. این کتاب تلاش می‌کند، مارکسیسم را با مسائلی مانند مبارزه و آگاهی سیاسی درگیر کرده و در برخی مواقع ابزارهای نوینی برای تحلیل این مسائل پر اهمیت فراهم آورد.

³ Colin Barker

⁴ Laurence Cox

⁵ John Krinsky

⁶ Alf Gunwald Nilsen

⁷ David McNally

⁸ Marc Belcher

⁹ Ralph Darlington

¹⁰ Paul Blackledge

¹¹ Neil Davidson

¹² Narmada Valley

¹³ Australias Global Justice Movement

کتاب معضل پیچیده و بنیادینی را مطرح می‌کند. در یک نگاه همانطور که کالین بارکر در ابتدا اشاره می‌کند، جنبش‌های اجتماعی در مرکزیت سیاست مارکسیستی قرار دارد. برخلاف این سو برداشت مشهور که مارکس مبارزه طبقاتی را بیشتر درگیری برای مزدها و وضعیت کار در نظر می‌گرفت، بارکر نشان می‌دهد او به مبارزه علیه انواع سرکوب - ملی، قومی و یا جنسی - اهمیت میداد. [بارکر می‌گوید] «ابعاد مختلف ستم، اشتراکات بخش‌های بهم پیوسته‌ای از یک جنبش اجتماعی علیه کلیت سرمایه داری هستند.» (صفحه ۵۳) جنبش‌های اجتماعی می‌توانند چالش‌های مهمی برای سرمایه داری ایجاد کنند. اما به بیان دیگر از آنجا که جنبش‌های اجتماعی گسترده‌تر از طبقه کارگر هستند و شامل افراد و گروه‌های مختلف می‌شوند، می‌توانند به جهات سیاسی مختلفی کشیده شوند و چون گرایش به تمرکز روی یک مسئله دارند اغلب تمایل به اصلاح طلبی پیدا می‌کنند. حتی اگر بر این اهداف محدود فائق آیند، جنبش‌هایی اجتماعی می‌توانند به مسیرهای موجود سیاسی هدایت شوند و خواسته‌های آن‌ها نادیده و تقلیل پیدا کند. برخی از پژوهشگران به این تنش سیاسی پرداخته‌اند اما برخی دیگر در بررسی آن کوتاهی کردند.

آگاهی طبقاتی

پرسش و مسئله مرکزی در دیالوگ میان مارکسیسم و جنبش‌های اجتماعی در چپستی «طبقه کارگر» و چگونه شگل‌گری آگاهی سیاسی درون این طبقه نهفته است. تاریخ‌دان مارکسیست بریتانیایی، ای.پی. تامپسون^{۱۴} و کتابش *تکوین طبقه کارگر انگلستان*^{۱۵} از ارجاعات اصلی این کتاب هستند، چراکه تامسون آگاهی طبقاتی را پدیده‌ای چند وجهی در نظر گرفته است. تامپسون ریشه‌های شکل‌گیری آگاهی طبقاتی را درون روندهایی غیرمنتظره‌ای توصیف می‌کند. [او می‌گوید]: متدیسم، اتوپیانیسیم و جنبش لودیت‌ها در سایه جایگزینی مشاغل مهارت محور با تولید صنعتی شکل گرفتند و به موجب آن سنت بومی سوسیالیستی انگلیسی به وجود آمد. رویکرد تامپسون جایگزینی جذاب در برابر مدل مکانیکی و اقتصادگرایانه از طبقه است که حزب کمونیست - حزبی که تامپسون پس از اشغال مجارستان در سال ۱۹۵۶ از شوروی از آن خارج شد - مطرح می‌کرد. مسئله اصلی تامپسون پیدا کردن سرخ‌های به‌خصوص تاریخی و فرهنگی بود که منجر به شکل‌گیری جنبش‌های توده‌ای می‌شوند و اینکه چگونه این جنبش‌ها طبقه‌ای را ایجاد می‌کنند که به قدرت مشترک خود آگاه می‌شود و تبدیل به طبقه برای خود می‌گردد. تاریخ به روایت تامپسون تجربه انسانی را از جبرگرایی رو به زوال استالینیستی نجات می‌دهد و عاملیت انسانی تبدیل به موتور تغییر می‌کند. این موضوع نقطه شروع برخی از تحلیل‌های کتاب است.

نباید فراموش کرد که در پشت این تابلوی پر زرق و برق و رنگارنگ تامپسون، فرضیه‌ای نهفته است که طبق آن اشتراک منافع کارگران از انواع و اقسام گروه‌ها، تنها به واسطه آنچه سرمایه‌داری بر آنها اعمال کرده شکل گرفته است. لارنس کاکس

¹⁴ EP Thomson

¹⁵ The Making of the English Working Class

در دو فصل -یکی در همراهی با الف گنوالد نیلسن- از کتاب آشکارا به دین سیاسی خود به تامپسون اذعان می کند اما نقطه آغاز تامپسون از طبقه و ریشه هایش در شیوه تولید را کنار می گذارد. کاکس جنبش اجتماعی را به مثابه «طبقه در شکل فعال» باز تعریف می کند، زیرا «جنبش اجتماعی حاصل جمع نحوه سازماندهی، آگاهی و هماهنگی کنش است.» (صفحه ۱۳۲) بنابراین طبقه به مثابه استثمار کارگران توسط سرمایه کنار گذاشته می شود. او می گوید جنبش های اجتماعی از پایین «پروژه های جمعی هستند که توسط گروه های فرودست دنبال و توسعه پیدا می کنند.» هدف آن ها «به چالش کشیدن قیودی است که ساختار غالب نیازها و ظرفیت ها بر توسعه نیازها و ظرفیت های جدید تحمیل می کند.» (صفحه ۷۳) او همچنین ادعا می کند که آگاهی سیاسی «از طریق عقلانیت های محلی و خاص گرای مبارزاتی» توسعه پیدا می کند و تجسم بخش «آموزش رسوب یافته» از مبارزات گذشته است.

اگرچه تاکید بر تغییرات ایده های سیاسی به واسطه تجربه مبارزه واجد حقیقت است، اما تمرکز صرف بر آن، آشکارا نقاط خالی زیادی را باقی می گذارد. تاریخ به ما نشان نمی دهد که همواره جنبش های اجتماعی با پیشرفت مبارزه، بیش از پیش سیاسی شده اند و یا اندوخته آموزش سیاسی آن همواره بی قید و شرط رشد کرده است. اتفاقا ویژگی اصلی جنبش های اجتماعی این است که بسیار سریع شکوفا می شوند و برای مدتی، شدید و مبارزه جو هستند و به همان سرعت خاموش و دچار زوال می گردند. می توان به جنبش های عظیم اجتماعی مانند جنبش جهانی ضد جنگ در سال ۲۰۰۳ و یا جنبش دانشجویی بریتانیا در سال ۲۰۱۲، یا جنبش اشغال در ویسکانسین^{۱۶} و اوکلندز در آمریکا یا جنبش شل به دریا^{۱۷} و مورد معاصرتر کارزار علیه مالیات خانوار^{۱۸} اشاره کرد. این جنبش ها مسیرهای سیاسی بسیار پرفراز و نشیب تری را نسبت به آنچه کاکس می اندیشد، طی می کنند. درحقیقت ماهیت گذرای جنبش های اجتماعی که ناشی از تمرکز اولیه روی موضوعی واحد است، می تواند پس از فروکش کردن ستیزه جویی و شور اولیه به چندپارگی منتهی شود و اغلب شرکت کنندگان در جنبش را دلسرد و حتی نسبت به سیاست رویگردان سازد.

به نظر می رسد کاکس و نیلسن محلی گرایی را به مثابه نیروی محرکه اجتماعی و سیاسی می بینند و از «عقلانیت های محلی» و «خاص گرایی مبارزاتی» به عنوان با ارزش ترین جنبه این مبارزات دفاع می کنند. اما چسبیدن به محلی گرایی می تواند منبع ضعف باشد از آنجا که جنبش را از پیوند با دیگر مبارزات علیه سیستم منحرف می سازد. درواقع یکی از ویژگی های جذاب جنبش های اجتماعی اخیر بیش از آنکه منبعث از محلی گرایی ویژه شان باشد، درواقع نشئت گرفته از توانایشان در صحبت با

¹⁶ Wisconsin Occupy movement

اشاره به اعتراضات و اشغال ساختمان کنگره ایالت ویسکانسین در مدیسون در سال ۲۰۱۱ دارد. این اعتراضات در ابتدا بیشتر واکنشی به طرح های فرماندار جمهوری خواه، برای محدود کردن حقوق چانه زنی جمعی اتحادیه های کارکنان دولتی شکل گرفت.

¹⁷ Shell to Sea campaign

اشاره به اعتراض ساکنان محلی در شهر مایو ایرلند، به پروژه خط لوله شرکت نفتی شل در اوایل دهه ۲۰۰۰ دارد.

¹⁸ Household Tax Campaign

اشاره به اعتراضات مردم ایرلند در سال ۲۰۱۲ علیه وضع مالیات سالیانه برای خانوارها در ادامه سیاست های ریاضتی دارد.

زبانی مشترک با مبارزاتی است که کیلومترها دورتر در حال رخ دادن هستند. در جریان اشغال ساختمان کنگره ویسکانسین در مدیسون در فوریه ۲۰۱۱، تظاهرکنندگان پرچم مصر را همراه با نسخه‌هایی از عکس معروف مرد مصری در فیس بوک که پلاکارد « مصر از کارگران ویسکانسین حمایت می‌کند: یک جهان، یک درد»^{۱۹} در دست داشت، حمل می‌کردند. دلیل اصلی این اتفاق حضور روح انقلابی قاهره در جنبش اشغال در آمریکا بود. جرقه آغاز هر دو جنبش مسائل محلی بود، اما سیاست‌های ریاضتی و سرکوب مشترک اعمال شده توسط دولت‌های سرمایه‌دار، این دو مبارزه کنار هم قرار داد.

تاکید صرف بر کنش‌گری و سازماندهی درونی، بدون ارجاع گسترده‌تر به دیگر نیروهای اقتصادی و سیاسی، همچنین مانعی در برابر تحلیل دقیق از پیامدهای واقعی مبارزات ایجاد می‌کند. رمانتیزه کردن محلی‌گرایی، ممکن است شما را در تشخیص پستی و بلندی‌ها این جنبش‌ها نابینا کند. همانطور که کاکس به شکل مختصر به آن اشاره می‌کند، جنبش‌های اجتماعی محلی در ایرلند شامل کارزارهای مختلف در نقاط کارگری پیرامون مسائل و خدمات محلی می‌شد. تنها اشاره او به پیامدهای این مبارزات جوامع این است که آن‌ها همچنان موجود هستند، «حداقل تا همین اواخر.» (صفحه ۱۴۲) این کمپین‌ها به شکل خودجوش بر علیه ویرانی‌ها در جوامع درون شهرها شکوفا شدند. کاکس در این مورد درست می‌گوید. به عنوان مثال گروه «ظهور سرکشی و امید»^{۲۰} - گروه مقاومت خلاق درون شهر دوبلین - هزاران نفر در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ بسیج کرد. همچنین افرادی زیادی به شکل فعال برای احیا پروژه‌های زیرساختی در محلشان درگیر شدند، اما نباید فراموش کرد که بدون گسترش مبارزه و پیوند با کارزاری علیه ریاضت اقتصادی، منافع دولتی و یا خصوصی قادر بودند خواسته‌های خود را بر این جوامع تحمیل نمایند. نتیجه این جنبش، پروژه‌های مشارکت عمومی - خصوصی شگفت‌انگیزی مانند «خیابان دومینیک»^{۲۱}، «سنت مایکلز استیت»^{۲۲} و «آدوانی گاردنز»^{۲۳} در دوبلین بود که پس از وقوع بحران اقتصادی ۲۰۱۰ و ورشکستگی سازندگان بدون هیچ تشریفات و صحبتی کنار گذاشته شد. چیک کالینز^{۲۴} در فصلی از کتاب، پیرامون سیاست جوامع در اسکاتلند، ارزیابی بسیار سرراست‌تر اما دقیق و ظریفی از جنبش‌های اجتماعی محلی محور ارائه می‌دهد. او نشان می‌دهد که چگونه از فقیرترین جوامع در اسکاتلند به عنوان میدان آزمایش نئولیبرالی برای تطبیق با سیاست «همکاری» سو استفاده شد. اگرچه این طرح در قالب زبان مشارکت بیان می‌شد اما چیز جز رها کردن این جوامع در استثمار شدیدتر نبود. در ایرلند نیز بسیاری از کنشگران محلی همین بحث را پیش بردند.

مشکل حقیقی در باور به اینکه جنبش‌های اجتماعی درست به مانند مبارزات طبقه کارگر هستند در این نکته است که این تحلیل کلیت حوزه محل کار و مبارزه اتحادیه‌ای (شاید بخاطر تفاوت در موضوع دانشگاهی) نادیده می‌گیرد. این درست است

¹⁹ Egypt Supports Wisconsin Workers: OneWorld, One Pain

²⁰ Spectacle of Deance and Hope

²¹ Dominic Street

²² St Michael's Estate

²³ O'Devaney Gardens

²⁴ Chik Collins

که نمونه‌های ایرلندی و بریتانیایی مانند کارزار شل به دریا، کارزار ضد مالیات بر زباله^{۲۵} جنبش ضد جنگ در ایرلند، کارزار ضد مالیات خانوار، لیگ ضد نازی^{۲۶} همگی مجموعاً شکلی از مبارزه طبقاتی بودند اما این جنبش‌ها لزوماً مهم‌تر از اعتصاب سال ۱۹۱۳، شورای کارگری لیمریک^{۲۷}، اعتصاب عمومی سال ۱۹۲۶ در شوروی و یا موج اعتصابی عظیم در اوایل دهه ۱۹۷۰ یا اعتصاب معدنچیان در سال ۵-۱۹۸۴ نیست. علاوه بر این، مبارزات درون محل کار در محل تولید سود رخ می‌دهد که دارای پتانسیل اقتصادی و سیاسی بیشتری از مبارزات محلی و جوامع کوچک است. به همین دلیل است که اعتصابات توده‌ای، آنگونه که رزا لوکزامبورگ تاکید می‌کرد نقش حیاتی در انقلاب‌ها ایفا می‌کنند.

هویت‌های محلی جنبه مهمی از طبقه را تشکیل می‌دهد و حتی مارکس این مسئله را به اشکال گوناگون در مبارزه کلی حیاتی به حساب می‌آورد. او به تفصیل درباره شکاف‌های سیاسی‌ای می‌نوشت که ناشی از نژادپرستی علیه ایرلندی‌ها، مسئله برده‌داری یا دیگر ایده‌های گذشته‌گرا بود؛ ایده‌هایی که همچون «کابوسی بر ذهن زندگان»، مانع شکل‌گیری آگاهی انقلابی می‌شدند. با این حال، علی‌رغم تمام بحث‌های مارکس پیرامون ناهمگونی آگاهی سیاسی در درون طبقه کارگر، هسته اصلی ماتریالیسم تاریخی او این بود که ریشه طبقه در مناسبات اجتماعی تولید، یعنی در خود نظام سرمایه‌داری، نهفته است. ماهیت استثمار کارگران در شیوه تولید سرمایه‌داری به معنی است که کارگران هیچ انتخابی جز فروش نیروی کار خود برای زنده ماندن ندارند. همین مسئله به طبقه عینیت و واقعیت مادی می‌دهد. توصیف هستی طبقه تحت سلطه صرفاً با مفاهیم سوژکتیو به مثابه جمعیت سیاسی یک جنبش اجتماعی نه تنها باعث نادیده انگاشتن ریشه مادی استثمار می‌شود بلکه همچنین بعد تاریخی عاملیت اجتماعی را کنار می‌گذارد. نکته‌ای که مارکس به شدت در نقد سوسیالیست‌های اتوپیایی زمان خودش بر آن تاکید می‌کرد. مارکس در خانواده مقدس می‌گوید: «مسئله این پرولتاریا یا آن پرولتاریا یا حتی کل پرولتاریا نیست، مسئله این است که پرولتاریا چیست و بر اساس این هستی، از نظر تاریخی مقید به انجام چه کاری خواهد بود.» مارکس دریافته بود که اگر مبارزه و مقاومت، نه به مثابه امری ریشه‌دار در سرمایه‌داری و گرایش‌های درون آن - که تغییر سوسیالیستی را ممکن می‌سازند - بلکه به گونه‌ای دیگر درک شود، سیاست رادیکال به آسانی ممکن است صرفاً به درخواستی اخلاقی برای جهانی بهتر تقلیل یابد.

جنبش‌های اجتماعی به شکل غیرمستقیم محصول تأثیرات سرمایه‌داری هستند اما دینامیسم متفاوت با استثمار روزمره طبقه کارگر دارند. «نیازها و ظرفیت‌ها» و تجربه «محرومیت و سرکوب» جنبش‌های اجتماعی از پایین همانطور که کاکس و نیلسن به آن اشاره می‌کنند نشان دهنده سرکوب مردم تحت نظام سرمایه‌داری است اما این تجربه به خودی خود موجب گره خوردن افراد در یک هویت جمعی نمی‌شود. و نمی‌تواند بدون پیوندهای گسترده‌تر با کانون‌هایی که سرمایه‌داری در آنجا تداوم پیدا

²⁵ Bin Tax Campaign

اشاره به همان موج اعتراضی مردم ایرلند علیه سیاست‌های ریاضتی در این مورد مالیات جمع آوری زباله دارد.

²⁶ Anti-Nazi League

²⁷ Limerick Soviet

می‌کند، پیش برنده فرآیند تغییر اجتماعی باشد. این مسئله را تئورسین‌های جنبش‌های اجتماعی نمی‌توانند به سادگی نادیده بگیرند به خصوص اکنون که بسیاری از این جنبش‌های اجتماعی خود را بر سر دوراهی می‌بینند.

در برابر تقلیل گرایی

دفاع از طرح ریشه مادی برای طبقه به معنی نیست که مارکسیست‌ها تقلیل‌گرا و خام اندیش هستند. کتاب به شکل جالبی به این سوال در فصل مربوط به پاول بلکلج می‌پردازد. نویسنده در این فصل استدلالی روشن در دفاع از دیدگاهی جامع و همه‌جانبه مارکسیستی ارائه می‌دهد. وی نشان می‌دهد که چگونه ایده‌ها، فرهنگ و زبان بر شرایط مادی تأثیر می‌گذارند و با آن‌ها تعامل دارند. نویسنده توضیح می‌دهد که چگونه بسیاری از مدافعان خودمختاری جنبش‌های اجتماعی ادعا خود را بر پایه نادیده انگاری ابعاد فرهنگی در آگاهی سیاسی توسط مارکسیست‌ها و تقلیل همه چیز به طبقه می‌گذارند. او نشان می‌دهد که ویژگی اصلی نظریه جدید جنبش‌های اجتماعی در دهه ۱۹۸۰ قائل شدن اهمیت محوری برای زبان و فرهنگ در راستای ایجاد همبستگی درون جنبش‌هاست. بسیاری از تاریخ‌دانان سابقا مارکسیست مانند گرت استمن جونز^{۲۸} با پیروی از همین جریان ماتریالیسم را رد کردند و به بیان یکی از صاحب نظران «واقعیت را در زبان حل نمود».

بلکلج استدلال می‌کند که این «چرخش فرهنگی» منجر به دوری نظریه پردازان جدید جنبش‌های اجتماعی از مبارزه طبقاتی و همچنین سنت غنی مارکسیستی پیرامون مسئله فرهنگ و زبان شد. بلکلج با اشاره تاریخ‌دانان مارکسیست بریتانیایی مانند کریستوفر هیل^{۲۹} و تامپسون و همچنین نویسندگان مارکسیست حوزه زبان مانند ولوشینوف و باختین، استدلال می‌کند که نیاز نیست توصیف و توضیح تجربه انسانی میان دو حد قطب افراطی ماتریالیسم خام و ایده‌الیسم فرهنگی گرفتار بماند. بلکلج دست به بازبینی در مفهوم مارکسیستی زیربنا و روبنا که نظریه پردازان جنبش‌های اجتماعی به علت تقلیل گرایی آن را رد می‌کند، می‌زند. او درکی دقیق و ظریف از چگونگی درهم تنیدگی روبنا و زیربنا ارائه می‌دهد. بلکلج می‌گوید که مارکس درکی لایه‌بندی شده از واقعیت داشت که در آن عاملیت هدفمند انسانی توسط روابط اجتماعی تولید چارچوب بندی میشود، اما لزوماً به طور مکانیکی قابل تقلیل به آن روابط نیست. بنابراین به جای درک روبنا و زیربنا به مفهوم جدا، آن‌ها را یک مفهوم درهم تنیده باید در نظر گرفت. زبان نمونه‌ای است که نشان می‌دهد چگونه این دو، اجزای یک کلیت اجتماعی را تشکیل می‌دهند. او در این باب به آرای ولوشینوف و توصیف او از زبان به عنوان پیوند کلیدی میان زیربنا و روبنا اشاره می‌کند. رابطه میان هستی اجتماعی و آگاهی به گونه‌ای تحقق می‌یابد که در آن، منازعات طبقاتی هم در قالب مبارزات عینی و هم به شکل کشمکش بر سر معنا در زبان، پیش برده می‌شوند. همین امر پدیده‌ای را رقم می‌زند که ولوشینوف آن را «چندآوایی»^{۳۰} زبان نامیده است. بلکلج با ذکر نمونه‌ای جالب توجه نشان می‌دهد که زیربنای اقتصادی صرفاً امری ازپیش موجود و ثابت نیست؛

²⁸ Gareth Steadman Jones

²⁹ Christopher Hill

³⁰ multi accentuality

درست همان طور که «روبنای» زبان و فرهنگ نیز صرفاً بازتابی مکانیکی [از آن] محسوب نمی شود. در جریان تجارت دریایی در اوایل قرن هجدهم، کشتی های حمل برده — که در کانون این اقتصاد بی رحمانه قرار داشتند — هم به موتور محرک سرمایه داری بدل شدند و هم به عرصه ای برای مقاومت. او به کتاب «کشتی بردگان»^{۳۱} اثر مارکوس ردیکر^{۳۲} ارجاع می دهد؛ کتابی که جنبش های اجتماعی بردگان علیه نظام برده داری سرمایه دارانه را توصیف می کند، اما از تقلیل گرایی و تعیین کنندگی یک جانبه ی پرهیز می کند. بستر اجتماعی تجارت بردگان، همان زمینه ی از پیش موجود بود، اما اینکه آیا بردگان دست به شورش می زدند یا نه، به کنش هدفمند، زبان و فرهنگ وابسته بود؛ هیچ یک بدون دیگری امکان پذیر نبودند.

استدلال مرکزی بلکلج این است که «نظریه های جدید جنبش های اجتماعی» در واکنش به اقتصادگرایی خام برخی از برخی از تحلیل های که رسماً با عنوان «مارکسیستی» شناخته می شوند، مسئله زبان و فرهنگ را به اصلی تبدیل کردند که در آن، تجربه فرهنگی مانع از به رسمیت شناختن هرگونه مبنای مادی مشترک برای مبارزات می شد. او تلاش می کند این خطا را از طریق ارائه الگویی از فرهنگ و زبان در تحلیل مارکسیستی جبران کند. الگویی که ضمن به رسمیت شناختن ویژگی های خاص جنبش های متمایز، آن ها را نه به تصوراتی خشک و صلب از ساختار طبقاتی، بلکه به روابط اجتماعی پویایی پیوند می دهد که ریشه در شیوه تولید دارند.

سیاست و جنبش های اجتماعی

این کتاب، با وجود آنکه مجموعه ای غنی از روایت جنبش های اجتماعی است، در باب چگونگی تعامل سیاسی مارکسیست ها با این جنبش ها سخن چندانی نمی گوید. هرچند در پاره ای از روایت ها این نکته تلویحاً نهفته است که رهبری، فی نفسه، نتیجه ای موثر به بار نمی آورد. روایت کریس هسکث^{۳۳} از جنبش های اجتماعی در اوآخاکا و چیپاپاس مکزیک، مفهوم هاروی مبنی بر فضاهای جغرافیایی به مثابه «فضاهای بدیل برای منازعه سیاسی» را محور اصلی خود قرار می دهد. اما بازهم پرسش های بی پاسخ زیادی باقی می گذارد. اگر این فضاها، خودمختاری رسمی — مانند چیپاپاس حدود ده سال پیش — پیدا کردند و دولت دست نخورده — مانند مکزیک — باقی ماند، آن وقت چی؟ بقا در شرایط محاصره و سرکوب دائم، جوامع چیپاپاس را با سختی های دردناک، درگیری های درونی و ریاضت به بهانه بقا مواجه کرده است. وضعیتی که بسیاری را ناچار به مهاجرت ساخته است. آیا این سرانجامی مطلوب است. افزون بر این، دفاع از نبود رهبری به معنای اتخاذ نشدن تصمیمات سیاسی نیست؛ چنان که روایت انتقادی تر «هایکه شومبرگ»^{۳۴} از خیزش سال ۲۰۰۱ آرژانتین نیز همین مسئله را نشان می دهد. «افقی گرایی» — با هدف دموکراسی مستقیم بدون رهبر — و تاکتیک «سازمان زدایی»، برای مدتی همگام با فوران

³¹ The Slave Ship

³² Marcus Rediker

³³ Chris Hesketh

³⁴ Heike Schaumberg

خودجوش مبارزه و کنش مستقیم، کارآمد بودند. با این حال، در درازمدت، کنش گران همین «سازمان زدایی» را عامل فروپاشی جنبش مجامع مردمی «اینترباریالس» (Interbarriales) دانستند. در عمل یو-تی-دی^{۳۵} - اتحادیه کارگران بیکار- علیرغم تعهد به به تائیک سازمان زدایی، دارای ساختار رهبری غیررسمی خود بود و تصمیمات تنها توسط شمار اندکی از افراد گرفته می شد. او همچنین تاکید می کند که چندپارگی و سکتاریسم چپ آرژانتین منجر به بی عملی و بی قدرتی آنها در دخالت موثر شده است. در شرایطی که «فرایندهای بی واسطه و افقی» [در میان گروه های چپ] تا حد اصول اعتقادی ارتقا یافتند، همچنان این پرسش که دقیقا دموکراسی مستقیم برای چه جایگزینی در حال مبارزه است، باقی مانده است. دیوید مکملی در پژوهش خود درباره ترکیب بندی طبقاتی در جنبش های مختلف در بولیوی، مکزیک، تونس و مصر، تحلیل جالبی درباره وابستگی متقابل جنبش توده ای و ترکیب بندی طبقه کارگر ارائه می دهد. او نشان می دهد که جنبش ها قابل تقلیل به طبقه نیستند اما با این وجود به شکل تعیین کننده توسط دینامیسم طبقه شکل می گیرند. با اینحال اشاره به تغییرات الگوی ترکیب بندی طبقه کارگر و حفظ وحدت در عین کثرت در اوج مبارزات یک بحث است و نحوه پیش بردن این مبارزات بحث دیگر. به نظر می رسد مکملی در این مورد حرفی برای گفتن ندارد. مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک را نمی توان کنار گذاشت خصوصا اکنون که ما با وقفه و شکاف در جنبش های بولیوی و مکزیک مواجهیم. درست در زمانی که رژیم های جدید برای دفاع از سرمایه داری تجدید قوا می کنند، آیا نباید از این مسائل درس بگیریم؟ در بحث مصر، بزرگداشت وقایع گذشته دیگر کافی نیست، چرا که کنش گران سیاسی و سوسیالیست ها با انتخاب های سیاسی دشواری در قبال اخوان المسلمین و مسئله سرکوب روبرو هستند. دیگر تقدیر صرف از اشکال خودجوش سازمان دهی و امید به اینکه جنبش های اجتماعی به سادگی در آینده دوباره ظهور پیدا خواهند کردند، کافی نیست. باید درباره آینده ای که این جنبش ها تصویر می کنند و اینکه آیا می توان این اهداف را بدون سلب قدرت از طبقه کوچک سرمایه دار - که کنترل ابزار تولید و توزیع را در دست دارد - محقق ساخت، همچنان بحث کرد. این پرسش ها و مسائل همچنین نیاز به وجود سازمان های سوسیالیستی انقلابی که بسیاری در جنبش های اجتماعی آن را رد می کردند، به وجود می آورد. با این حال، کتاب به شکل بسیار محدود به این موضوع می پردازد. نکته عجیب اینجاست که اگرچه این اثر با هدف پیوند دادن اندیشه های مارکس با ایده های جنبش اجتماعی آغاز می شود، اما به ندرت به ایده کلیدی مارکس یعنی انقلاب اجتماعی و انتقال قدرت از یک طبقه به طبقه ای دیگر پرداخته شده است.

جنبش های اجتماعی پدیده های نوظهوری نیستند. «جنبش گرایی» به مثابه یک مرام سیاسی، از اواخر دهه ۱۹۷۰ رونق داشته است. در کشورهایی همچون ایتالیا، فرانسه، سوئد، پرتغال و اسپانیا، «بحران مبارزه» که پس از یک دهه تقابلات و تحولات عظیم پدید آمد، تا حد زیادی ناشی از نحوه نگرش و تعامل جریان چپ مارکسیستی با جنبش های اجتماعی ای بود که در آن دهه به سرعت و به شکل گسترده ای سر برآورده بودند. جنبش های اجتماعی قرار بود سرآغاز نوع جدیدی از سیاست باشند؛ سیاستی که دیگر بر محوریت طبقه کارگر به عنوان عامل اصلی تغییرات اجتماعی تکیه نمی کرد و هر گونه ادعای خلاف این

³⁵ the UTD, the unemployed workers' union

شکل از سیاست به عنوان رویکردی تقلیل‌گرایانه و مبتنی بر جبر اقتصادی کنار می‌گذاشت. امید آن بود که جنبش‌های «خودجوش» بتوانند ردای تغییر اجتماعی را بر تن کنند و جایگزینی گسترده‌تر و متنوع‌تر برای طبقه کارگر فراهم آورند. این حرکت به سمت‌وسویی پیش‌بینی نشده کشیده شد. از یک سوی سیاست‌های اصلاح‌طلبانه رونق گرفت — آن‌گونه که در بسیاری از بخش‌های جنبش فمینیستی دیدیم — و از سوی دیگر، همچون فرانسه و ایتالیا، به سوی تأکید انحصاری بر انتخابات پیش رفت. اگرچه کنش‌گران سیاسی در نهایت دریافتند که هر دوی این مسیرها به سرخوردگی عمیق‌تری می‌انجامد. این اتفاق بدین دلیل رخ داد که سازمان‌های چپ‌گرای آن دوران، معمولاً تابع خودانگیختگی جنبش‌ها بودند.

شکی نیست که مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها باید در کانون جنبش‌های امروز قرار داشته باشند. درگیری‌های این جنبش‌ها با حکومت، اقشار وسیع‌تری از مردم را به درک ضرورت تغییر انقلابی سوق می‌دهد. همه از جمله سوسیالیست‌ها و کنش‌گران می‌توانند از تجربه مبارزاتی این جنبش‌های بیاموزند، اما مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها ضمن پایبندی بی‌قید و شرط به مبارزات این جنبش‌ها، باید در درون آن‌ها نیز بر رویارویی قاطعانه با دولت، پیوند با سایر مبارزات و مشارکت دادن کارگران متشکل تأکید کرده و با گرایش جنبش به سوی احزاب اصلاح‌طلب مخالفت ورزند. این استدلال در کتاب «مارکسیسم و جنبش‌های اجتماعی» به‌وضوح مطرح نشده است؛ از این رو، خواننده در پایان این اثر بسیار پربار و آگاهی‌بخش، با این پرسش تنها می‌ماند که گام بعدی چیست. نکته آخر اینکه قیمت ۱۲۹ یورویی، این کتاب را تقریباً برای همه — به‌جز دانشگاهیانی که به کتابخانه‌های دانشگاهی دسترسی دارند — غیرقابل‌دسترس می‌سازد؛ این بسیار مایه تأسف است.

منبع

[https://www.marxists.org/history/etol/newspaper/irishmr/vol02/no07/holborow.p
df](https://www.marxists.org/history/etol/newspaper/irishmr/vol02/no07/holborow.pdf)